

نقد و بررسی پژوهشهای ادبی زن‌محور

مریم مقدمی*

دکتر غلامحسین غلامحسین زاده

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر نجمه دری

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر حسن ذوالفقاری

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

مقاله حاضر پژوهشهای ادبی زن‌محور (مقاله‌های علمی پژوهشی، کتابها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها) را در حوزه ادبیات داستانی معاصر، از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۴ با رویکردی جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ ضمن اینکه تلاش شده است تا با ارائه و بررسی جدولها و نمودارهایی، سال‌شمار تحقیقات، سیر صعودی آنها، نویسندگان و آثار داستانی پُرستقبال، جنسیت پژوهشگران و رویکردهای تحقیقات نیز مورد نقد و تحلیل قرار گیرند. نتایج نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی باعث شدند تا میزان گرایش پژوهشگران به نقد و بررسی آثار داستانی زن‌محور از اواخر دهه هشتاد روندی رو به افزایش داشته باشد. سیمین دانشور، زویا پیرزاد و رمانهای سووشون و چراغها را من خاموش می‌کنم بیشترین میزان پژوهشها را به خود اختصاص داده‌اند. تعداد پژوهشگران زن در مقایسه با پژوهشگران مرد بیشتر بوده است. نقدهای جامعه‌شناسانه، فمینیستی و روان‌شناختی، رویکردهای اصلی و توجه به مسائلی نظیر مردسالاری، بی‌هویتی زن، تبعیضهای جنسیتی، خشونت علیه زنان و غیره از رویکردهای فرعی پژوهشها هستند. با توجه به رویکردها می‌توان گفت که چهره ارائه شده از زن در پژوهشهای ادبی معاصر هرچند دقیق‌تر شده ولی همچنان ناخوشایند است و موضوعات ارزشی مغفول مانده‌اند.

کلیدواژه‌ها: پژوهشهای ادبی، زن‌محور، رویکردها، نقد و بررسی

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۷/۶/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۹/۲۸

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس - نویسنده مسئول

moghaddamimaryam@gmail.com

۱. مقدمه

جنبشهای دفاع از حقوق زنان به‌ویژه فمینیسم با هدف احقاق حقوق زنان، برابری جنس زن و مرد و بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان از نیمه اول قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم در کشورهای غربی شروع به فعالیت می‌کند. فمینیسم و نحله‌های متعدد آن (لیبرال، سوسیالیست، روانکاوانه، مارکسیست، اگزیستانسیالیست و پسامدرن) مسائل زنان را با تکیه بر نقد اجتماعی جوامع گوناگون مورد تحلیل و اعتراض قرار می‌دهد. «امروزه فمینیسم به یکی از فعالترین حرکت‌های سیاسی و فرهنگی تبدیل شده که به‌حق بنیادهای فکری، دینی، روانشناسی، ادبی و هنری را به چالش کشیده و بسیاری از تفکرات نادرست مردان درباره زنان را متحول کرده است» (سبزیان و کزازی، ۱۳۸۸: ۲۱۶). در ایران نیز پس از وقوع انقلاب مشروطه زمینه‌هایی برای حضور زنان به‌ویژه با فعالیت در بخش روزنامه‌نگاری پدید می‌آید. انقلاب مشروطه شروع شکل‌گیری جنبشها و انجمنهایی برای درهم ریختن حصارهایی بود که براساس باورهای نادرست علیه زنان شکل گرفته بود. در این زمان تشکلهایی در دفاع از حقوق زنان شکل می‌گیرد از جمله انجمن آزادی زنان، انجمن مخدرات وطن و غیره. این دسته از زنان با مطرح ساختن بحث تحصیلات قشر زن فعالیت خود را آغاز کرده و تا به امروز در قالب بیان مسائل زنان در حوزه‌های متعدد ادامه یافته است.

هرچند در عصر مشروطه، زنان به حق و حقوق کامل خود دست نیافتند و مردان در نیمه کار آنان را رها کردند و در بعضی مواقع با آنان ضدیت ورزیدند، اما همین تحولات عاملی شد که راه برای زنان در آینده هموار شود و تغییرات قابل ملاحظه‌ای (در نگرش به زنان) به وجود آید (یزدانی، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

پژوهشها و مطالعات ادبی زن‌محور که براساس داستانهای معاصر انجام شده‌اند، یکی از فضاهایی است که بازتاب‌دهنده دنیای زنان در قالب نقدهای اجتماعی، فمینیستی و روان‌شناختی است. به طور کلی حضور زنان در داستانها در قالب شخصیت‌های اصلی و فرعی، چه در آثار کلاسیک و چه در آثار معاصر، در مقایسه با شعر پر رنگ‌تر و رو به افزایش‌تر است. «... نهادهای اجتماعی که در ادبیات بازتولید می‌شوند، تنها بیانگر اندیشه فردی هنرمند نیستند، بلکه از اوضاع و احوال زمانه و اجتماع خود مایه می‌گیرند و بر پایه آگاهی جمعی و گروهی دوره خود نگاشته

می‌شوند» (عاملی‌رضایی، ۱۳۹۲: ۳۱). در سالهای اخیر، همسو با افزایش آثار داستانی زن‌محور، شمار پژوهشهای ادبی در این حوزه نیز رو به افزایش بوده است. گسترش دوره‌های تحصیلات تکمیلی، اقبال دانشگاه‌ها و مراکز علمی، افزایش تدوین مقاله‌ها، طرحهای پژوهشی، پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها، افزایش سطح سواد زنان و ورود آنها به صحنه تحصیلات عالی و فعالیتهای اجتماعی، فعالیت جنبشهای دفاع از حقوق زنان، برنامه‌ها و تبلیغات رسانه‌ای و غیره، میزان مطالعات و تحقیقات در حوزه آثار داستانی زن‌محور را با تکیه بر نقدهای اجتماعی، فرهنگی و فمینیستی افزایش داده است. هرکدام از پژوهشها ضمن تکیه بر نقدهای مذکور گوشه‌ای از مسائل و دغدغه‌های زنان را به شکلی جزئی و دقیق مورد بررسی قرار داده‌اند؛ مسائلی نظیر مردسالاری، زن‌ستیزی، بی‌هویتی زن، خشونت علیه زنان، تحقیر جنس زن، وابستگی زنان به مردان، ازدواجهای اجباری، روزمرگی، فقدان عاطفه در روابط خانوادگی و زناشویی و غیره از جمله مواردی است که در پژوهشهای زن‌محور مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند.

نزدیک‌ترین پژوهشها در حوزه آثار داستانی زن‌محور، کتاب‌شناسی‌هایی هستند که برمبنای گردآوری آثار پژوهشی تدوین شده‌اند و اغلب ماهیت نقادانه و تحلیل‌گرایانه ندارند.^۱ تاکنون پژوهشی که به‌صورت مجزا رویکردهای پژوهشهای زن‌محور را مورد بررسی قرار دهد، صورت نگرفته است. شماری از پژوهشها محتوای آثار داستانی را مورد مطالعه قرار داده‌اند که ازجمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی محتوای موضوعی کتابهای داستانی نویسندگان زن ایرانی در ایران ۱۳۷۶ - ۱۳۵۸» از فریبا آزما (۱۳۷۷)، رساله دکتری با عنوان «فرهنگ توصیفی - تحلیلی داستانهای زن‌محور زنان داستان‌نویس (۱۳۰۰ - ۱۳۸۰) از معصومه محمدی (۱۳۹۰)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل درون مایه‌های رمانهای برگزیده زنان ایرانی در دهه هشتاد» از سکینه پاشا زانوسی (۱۳۹۲)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی و تحلیل درون‌مایه در داستانهای کوتاه نویسندگان زن» از نرگس محمدی (۱۳۹۳). شماری از تحقیقات نیز صرفاً در قالب کتاب‌شناسی و بدون تحلیل ارائه شده‌اند مانند کتاب «منع‌شناسی زنان» از منیژه نجم عراقی و دیگران (۱۳۸۲). کتاب «مجموعه تحقیقات علوم انسانی در حوزه مسائل زنان» از ناهید اعظم رام‌پناهی و دیگران (۱۳۸۳)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «رویکرد انتقادی به کاربرد نقد

زن‌محور در پژوهشهای ادبی» از پربوش میرزائیان (۱۳۹۲)، این پایان‌نامه صرفاً به ارائه خلاصه‌ای از محتوای هرکدام از تحقیقات بسنده کرده و شماری از منابع را نیز لحاظ نکرده است.

مقاله حاضر درصدد است تا تحلیلهایی آماری از مقاله‌های علمی پژوهشی، کتابها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها در حوزه پژوهشهای ادبی زن‌محور بر اساس داستان معاصر، از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۴ براساس سال‌شمار تحقیقات، داستانها و نویسندگان پُراستقبال، جنسیت پژوهشگران و رویکردهای پژوهشها ارائه دهد. منظور از پژوهشهای ادبی زن‌محور تحقیقاتی است که ضمن بررسی نقش و جایگاه زنان در خانواده و اجتماع به بیان گوشه‌ای از مسائل، مشکلات و دغدغه‌های آنان پرداخته‌اند. ضرورت بررسی پژوهشهای ادبی زن‌محور از آنجا ناشی می‌شود که بتوان با تکیه بر تحلیلهای آماری و علمی، چشم‌اندازی از سیر تاریخی پژوهشها، علل گرایش به داستانها و نویسندگان خاص و موضوعات و مسائل مورد توجه پژوهشگران ترسیم کرد. بررسیهای آماری و تحلیلی در این حوزه مانع از تداوم نقدهای تکراری و کلیشه‌ای شده و نیز با ارائه آماری از میزان پژوهشها و بیان رویکردهای مورد اقبال پژوهشگران، خلأها و کمبودهای پژوهشی را نیز مشخص نموده و افق وسعیتری در مقابل پژوهشگران به‌ویژه در گزینش نقدهای بدیع عرضه می‌دارد.

در پژوهش حاضر «۵۳» مقاله علمی پژوهشی، «۴۶» کتاب و «۱۸۰» پایان‌نامه و رساله زن‌محور (از طریق پایگاههای علمی نظیر سایت رسمی کتابخانه ملی ایران، سایت رسمی Iran Doc، سایت رسمی مجلات تخصصی نور، سایت رسمی پایگاه علوم انسانی، سایت رسمی Sid، سایت رسمی Mag Iran) براساس کلیدواژه‌هایی مانند زن، فمینیسم، مادر، همسر، نقد فمینیستی، هوو، نویسنده زن و غیره شناسایی شده و به روش کتابخانه‌ای مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند. به‌علت کثرت مقاله‌ها و در جهت بررسی دقیق‌تر، مقاله‌های علمی پژوهشی که در مجلات دانشگاه‌های دولتی (مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) چاپ شده‌اند، گزینش و مورد مطالعه قرار گرفتند. پس از مطالعه و تحلیل محتوایی مقاله‌ها و کتابها با تکیه بر نقد اجتماعی، سیر تاریخی پژوهشها، آثار داستانی و نویسندگان مورد اقبال پژوهشگران، جنسیت پژوهشگران و رویکردهای آنها (در قالب دو رویکرد اصلی و فرعی) استخراج و مورد

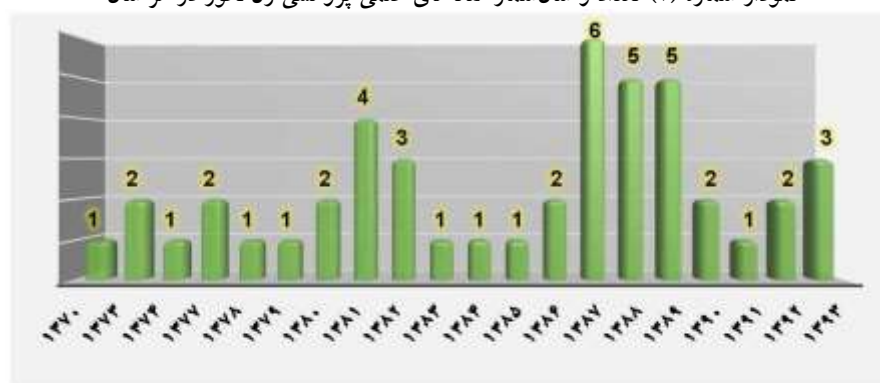
نقد و بررسی قرار گرفتند. سپس با استفاده از نرم افزار SPSS و در محیط Excel Office سالشماری از تحقیقات و درصدهایی از داستانها و نویسندگان مورد بررسی، جنسیت پژوهشگران و رویکردهای اصلی و فرعی پژوهشها ارائه شد. منظور از رویکردهای اصلی، نقدهای پایه‌ای و غالب است که مسائل پژوهشها بر مبنای آنها شکل می‌گیرد. در مقاله حاضر سه رویکرد اصلی: نقد جامعه‌شناسانه، نقد فمینیستی و نقد روان‌شناختی بیشترین میزان نقدها را به خود اختصاص داده‌اند. منظور از رویکردهای فرعی نیز زیرمجموعه‌های مسأله اصلی و عناوین تحقیقات در بدنه اصلی پژوهش است که با تکیه بر آنها دغدغه‌ها و مشکلات زنان به شکلی دقیق‌تر و جزئی‌تر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. رویکردهای فرعی براساس تعداد اشارات پژوهشها و اهمیت آنها در قالب هشت عنوان (مردسالاری، هویت و بی‌هویتی، تبعیضهای جنسیتی، خشونت علیه زنان، فساد زنان، فقدان عاطفه در روابط زناشویی، غربزدگی، جنگ و هویت زنانه) گزینش و تحلیل شده‌اند. رویکردهای اصلی پژوهشها در مقاله‌ها و کتابها بر مبنای مطالعه چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، فهرست مطالب و تنه اصلی پژوهشها استخراج شده و رویکردهای فرعی با تکیه بر مطالعه عناوین اصلی و فرعی و تحلیل محتوای پژوهشها استخراج و دسته‌بندی شده‌اند. درباره پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها به علت کثرت تحقیقات و در دسترس نبودن کلیه قسمت‌های آنها، بدنه اصلی مورد مطالعه قرار نگرفته و به استخراج رویکرد اصلی بر مبنای مطالعه عنوان، چکیده و فهرست مطالب اکتفا شده است. لازم به ذکر است که شماری از کتابها (۸ کتاب) صرفاً به نقش زن در ادبیات داستانی پرداخته‌اند و شماری دیگر نیز (۳۸ کتاب) بخشی و یا صفحاتی را به این موضوع اختصاص داده‌اند.

۲. بحث و بررسی

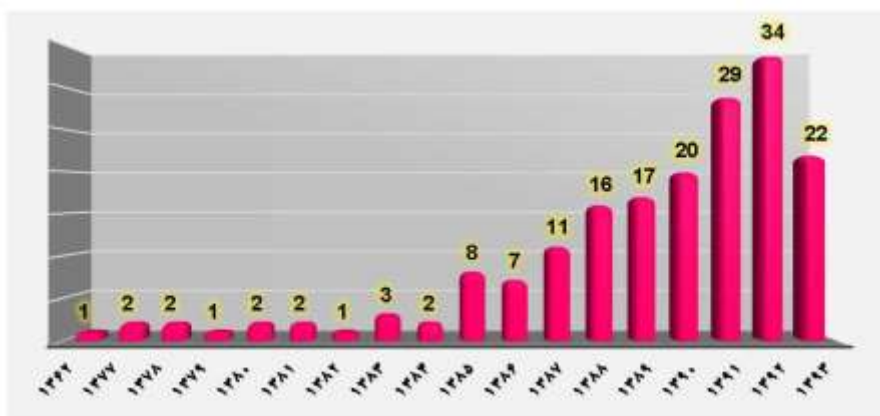
در این بخش سالشماری از پژوهشهای ادبی زن‌محور از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۴ در قالب نمودارهای ستونی (نمودارهای شماره ۱، ۲ و ۳) به نمایش گذاشته شده است. پژوهشهای مورد بررسی شامل مقاله‌های علمی پژوهشی، کتابها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها هستند. علاوه بر آن آماری از نویسندگان پُرستقبال، تعداد و جنسیت پژوهشگران در قالب نمودارهای دایره‌ای (نمودارهای شماره ۴ و ۵) ارائه شده است.



نمودار شماره (۱) تعداد و سال شمار مقاله‌های علمی پژوهشی زن‌محور در هر سال



نمودار شماره (۲) تعداد و سال شمار کتابهای زن‌محور در هر سال



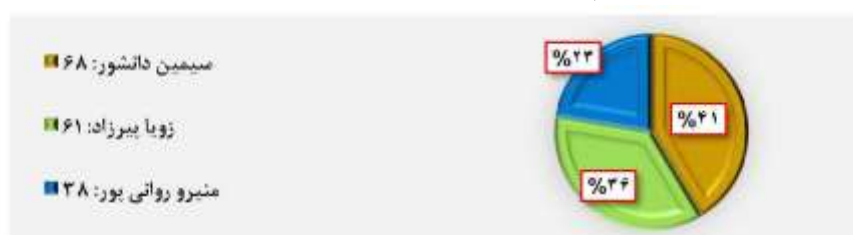
نمودار شماره (۳) تعداد و سال شمار پایان‌نامه‌ها و رساله‌های زن‌محور

بررسی نمودارها نشان می‌دهد که به طور کلی از اواخر دهه هشتاد تعداد پژوهشهای زن‌محور در هر سه حوزه مقاله‌ها، کتابها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها براساس ادبیات داستانی معاصر روندی رو به افزایش داشته است. اولین مقاله‌ها در این حوزه در سال ۱۳۸۶ (۲ مقاله) منتشر شده و در سالهای ۱۳۹۱ (۱۲مقاله)، ۱۳۹۲ (۱۴مقاله) و ۱۳۹۳ (۱۱مقاله) و این تعداد به تدریج افزایش می‌یابد. آمار مقاله‌ها بیانگر این است که از اواخر دهه هشتاد نگرش مراکز دانشگاهی و علمی به بیان مسائل زنان سیری صعودی دارد. تاریخ چاپ نخستین کتابها در بررسی جایگاه زن به سال ۱۳۷۰ (۱ کتاب) بازمی‌گردد. کتابها نیز در فاصله بین سالهای ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ (بین ۵ تا ۶ کتاب) روندی رو به افزایش داشته‌اند ولی این سیر در سالهای بعد کاهش می‌یابد و هرچند در سال ۱۳۹۳ (۳ کتاب) در مقایسه با سالهای قبل، رشد می‌یابد ولی این افزایش چندان چشمگیر نیست. تاریخ آغاز پایان‌نامه‌ها و رساله‌های زن‌محور در پژوهش حاضر به سال ۱۳۶۲ بازمی‌گردد که این دسته از تحقیقات نیز از اواخر دهه هشتاد (۱۳۸۷) سیری رو به افزایش دارند. بیشترین میزان پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها به سالهای ۱۳۹۱ (۲۸ تحقیق) و ۱۳۹۲ (۳۳ تحقیق) مربوط است. بنابراین توجه به جایگاه زنان در سالهای اخیر در قالب مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها بیشتر از کتابها بوده است. سیر رو به افزایش پژوهشهای زن‌محور از اواخر دهه هشتاد نتیجه توجه به مسائل زنان در اواخر این دهه از سوی جنبشهای اجتماعی و سیاسی است.

به طور کلی ادبیات موجود در مورد نگاه و نگرش به زن، حکایت از نوعی حرکت از تضاد نگرشی و قطبی‌نگریستن به مقوله جنسیت، به سمت تحقق و کسب نوعی نگرش متعادل در صحنه اجتماعی و فرهنگی جوامع دارد که ساز و کاری ارزشمند در فرایند روان‌سازی اجتماعی است و مفهوم فرایندهای برابری فرصتها، برابری در مشارکت و در نهایت تقویت جریان توسعه اجتماعی می‌باشد، در مقابل از ظهور فرایندهای منفی چون انزوای اجتماعی، حاشیه‌ای شدن، خارج شدن از صحنه عمومی و انسداد اجتماعی ممانعت می‌کند (آزاد ارملی و غفاری، ۱۳۸۱: ۱۰ - ۹).

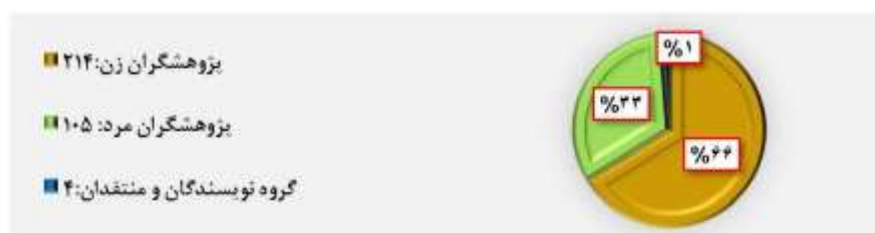
در سالهای اخیر تأثیرات جنبشهای حمایت از حقوق زنان را می‌توان در تولیدات فرهنگی از جمله در ادبیات و فیلمها مشاهده کرد. از آنجاکه فمینیسم و جنبشهای دفاع از حقوق زنان یک جریان اجتماعی است و ادبیات نیز یک تولید فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌آید، بنابراین تأثیر دو جانبه این مسائل بر یکدیگر قابل مشاهده است.

جنبش‌های فمینیستی در ادبیات داستانی به ویژه در دهه‌های هفتاد و هشتاد بسیار تأثیرگذار بوده و همسویی آنها با تحولات سیاسی اواخر دهه هشتاد باعث افزایش مطالعات دانشگاهی و علمی مسائل زن‌محور در ادبیات داستانی شده است.



نمودار شماره (۴) نویسندگان پُراستقبال در پژوهش‌های ادبی زن‌محور

در نمودار شماره (۴) تعداد و درصد پژوهش‌های اختصاص یافته به نویسندگان پُراستقبال ارائه شده است. به دلیل کثرت تعداد نویسندگان^۲ (که در قالب نمودار قابل ارائه نیست)، به نویسندگان پُراستقبال اکتفا شد. براساس آمار «سیمین دانشور» (۴۱٪)، «زویا پیرزاد» (۳۶٪) و «منیرو روانی‌پور» (۲۳٪) در مقایسه با سایر نویسندگان به ترتیب بیشترین میزان پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. این مسأله نشان می‌دهد که نویسندگان زن بیشتر از نویسندگان مرد به ترسیم دنیای زنان و بیان مشکلات آنان توجه داشته‌اند. «سیمین دانشور» نخستین نویسنده زن ایرانی است که از آغاز کار به شکل حرفه‌ای و به روش‌های گوناگون با داشتن دیدگاهی زنانه در آثارش، به بیان جایگاه زنان و حقوق از دست رفته آنان می‌پردازد. «زویا پیرزاد» در میان نویسندگان دهه هفتاد به دلیل بیان زندگی زنان مدرن به زبان ساده اما دغدغه‌مند، خوش می‌درخشد. برخی از آثار او از جمله رمان «چراغها را من خاموش می‌کنم» و داستان کوتاه «طعم گس خرمالو» علاوه بر کسب جوایز متعدد به چندین زبان دنیا ترجمه می‌شوند.



نمودار شماره (۵) تفکیک پژوهشگران آثار داستانی زن‌محور براساس جنسیت

در نمودار شماره (۵) تعداد و درصد پژوهشگران بر مبنای جنسیت نمایش داده شده است. به‌طور کلی ۳۲۳ پژوهشگر در کل تحقیقات شناسایی شدند که برخی پژوهشها مثل مقاله‌ها و کتابها بیش از یک پژوهشگر داشته و ۴ کتاب به گروه نویسندگان و منتقدان که جنسیت آنها مشخص نیست، تعلق دارد. در میان پژوهشگران مقاله‌ها (۹۲ پژوهشگر) ۴۷ پژوهشگر، زن و ۴۵ پژوهشگر، مرد هستند. در میان پژوهشگران کتابها (۵۱ پژوهشگر) ۱۵ پژوهشگر، زن و ۳۲ پژوهشگر، مرد هستند. در پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها نیز از میان ۱۸۰ پژوهشگر، ۱۵۲ پژوهشگر زن و ۲۸ پژوهشگر مرد به چشم می‌خورد. نتایج نشان می‌دهد که در حوزه مقاله‌ها تقریباً توجه هر دو جنس زن و مرد به پژوهشهای زن‌محور یکسان بوده است که این مسأله حاکی از افزایش نگاه ارزشی نسبت به جایگاه زنان در پژوهشها و مقاله‌های علمی است. به عبارت دیگر هر دو دسته پژوهشگران زن و مرد به دنبال یافتن نشانه‌های زنانگی در آثار داستانی معاصر هستند و چنین موضوعی برای پژوهشگران زن و مرد دارای ارزش یکسانی است. هرچند در حوزه کتابها تعداد پژوهشگران مرد غلبه دارد ولی باید در نظر داشت که اغلب کتابها صرفاً بخشی و یا حتی صفحات معدودی از مطالبشان را به بررسی جایگاه زنان اختصاص داده‌اند و در مقابل توجه پژوهشگران زن به بررسی جایگاه زنان در کتابها بیشتر بوده است. در پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها نیز تعداد پژوهشگران زن غلبه دارد. آمار نشان می‌دهد که گرایش پژوهشگران زن (۶۶٪) در مقایسه با پژوهشگران مرد (۳۳٪) به بررسی سیمای زن در داستان معاصر بیشتر بوده است. اگرچه این مسأله در نگاه نخست طبیعی به نظر می‌رسد - که پژوهشگران زن به نقد و بررسی جایگاه همجنسان خود بپردازند - ولی نباید فراموش کرد که عدم توجه به جایگاه، مسائل و دغدغه‌های زنان، کمبود پژوهشها و نقدهای علمی زن‌محور در حوزه داستان معاصر و افزایش فعالیت جنبشهای اجتماعی و علمی در اطلاع رسانی و ترسیم ضعفها و خلأها در این حوزه، عوامل اصلی در افزایش تعداد پژوهشگران زن است. از سویی دیگر پژوهشگران زن با بررسی و انعکاس تصاویر کلیشه‌ای و سنتی از زنان، خواستار بازنگری در سیمای ارائه شده از آنها و ترسیم چهره‌ای نزدیک به واقعیت از جنس زن هستند. چنین مسأله‌ای در میان زنان منتقد دیگر کشورها نیز به چشم می‌خورد.

... زنان منتقد در ابتدای پیدایش خود از نیروی تازه خیزش دوم جنبش زنان در

غرب بهره می‌برند و ستیزندگی بیشتری از خود نشان می‌دهند. شاخصترین آثاری که در این دوره به نگارش درآمد، نمودار این است که در این مرحله زنان منتقد از یک سو با بررسی نوشته‌های ادبی مردان، تصاویر کلیشه‌ای ساخته و پرداخته از زنان را سخت مورد حمله قرار می‌دهند و از سویی دیگر، در پی این هستند که بطلان حکمهای قطعی فرهنگ مردسالار را درباره نوشته‌های زنان ثابت کنند (نجم عراقی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۰).

در میان آثار داستانی پژوهش شده، در مجموع از بین رمانها و داستانهای بلند، رمانهای «سووشون» از سیمین دانشور (۵۰ بار) و «چراغها را من خاموش می‌کنم» از زویا پیرزاد (۴۵ بار) و در حوزه داستان کوتاه آثار سیمین دانشور و جلال آل‌احمد بیشتر از سایر آثار، مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. این آثار علاوه بر شهرت در میان خوانندگان به دلیل نقش برجسته و تأثیرگذار شخصیت‌های زن، به تدریج مورد توجه پژوهشگران و منتقدان قرار می‌گیرند. نویسندگان زن به قالب رمان توجه بیشتری نشان داده‌اند و هرچند بسیاری از آنها تجربه‌های نویسندگی‌شان را از داستانهای کوتاه آغاز کرده‌اند ولی پختگی آثارشان در قالب رمان نمود پیدا می‌کند. داستان، به‌ویژه رمان، به دلیل آسان‌تر بودن و مجال جولان بیشتر در مقایسه با دیگر ژانرهای ادبی فرصت گسترده‌تری را برای نویسندگان زن فراهم می‌کند تا در ترسیم دنیای زنان به تفصیل قلم فرسایی کنند. به‌طور کلی داستان با ژانرهای متنوع خود این امکان را برای نویسندگان زن فراهم می‌سازد تا در تحول سیمای زن در مقایسه با آثار کلاسیک گامهای موثری بردارند. «وقتی زنان به جای اینکه درباره‌شان گفته و نوشته شود، خود بگویند و بنویسند، اوضاع دگرگون خواهد بود» (آلن، ۱۳۸۹: ۲۰۶). آمار نشان می‌دهد که آثار نویسندگان زن به دلایل متعددی از جمله زن بودن نویسندگان، حضور متنوع و گسترده شخصیت‌های اصلی و فرعی زن و توجه دقیق‌تر زنان نویسنده به مسائل زنان، اقبال پژوهشگران را جلب نموده است. برخی منتقدان نیز بر این باور هستند که «آنچه بیش از هر چیز شخصیت‌پردازی مردان داستان‌نویس را متزلزل نشان می‌دهد فرشته دیدن و یا لگاته دیدن زن است، و بیشتر به واسطه دیدن و شناختن چیزی که زن واقعی و هویت اصلی او را پنهان می‌کند، از این رو داستان‌نویس مرد موفق به پرده برداشتن از چهره زن واقعی نمی‌شود» (باقری، ۱۳۸۷: ۲۸۸). فعالیت رو به رشد نویسندگان زن سبب می‌شود تا نویسندگان مرد در مقایسه با آثار گذشته، خالق شخصیت‌های زنی باشند که

حضور کلیدی‌تر و موثرتری داشته باشند.

سیمین دانشور با داشتن دیدگاهی زنانه در آثارش ضمن بیان مشکلات زنان، همواره مسأله هویت زن ایرانی و تقابل زنان جوان را با سنت و مدرنیته به چالش می‌کشد. او در رمانهایش (به‌ویژه در سووشون و جزیره سرگردانی) تصویرگر زنانی است که سعی در خارج شدن از پوسته سنتی خود دارند. «... دانشور با این نحوه شخصیت‌پردازی، زن را از اُبژه‌ای منفعل در جهان داستان به سوژه‌ای تأثیرگذار تبدیل می‌کند و بدین ترتیب، ایماژهای غالب درباره زن در فرهنگ ما را دگرگون می‌کند...» (پاینده، ۱۳۸۷: ۷). زویا پیرزاد، نویسنده برجسته دهه هفتاد، با تأکید بر مسائلی چون روزمرگی و هویت زنانه (به‌ویژه در رمان چراغها را من خاموش می‌کنم) زندگی، دغدغه‌ها و جایگاه زن مدرن را به زبانی ساده ولی هدفمند در آثارش بیان می‌کند. پیرزاد به‌عنوان نویسنده‌ای پیشرو در ترسیم زندگی زنان خانه‌دار و شاغلی که دچار روزمرگی و بی‌هویتی شده‌اند، مورد استقبال خوانندگان و پژوهشگران قرار می‌گیرد. پیرزاد «... با انتخاب قهرمان اصلی زن ... بستری زنانه را در رمان فراهم می‌سازد تا هم دنیای درون زنان به تصویر کشیده شود و هم خواننده به این فضای زنانه مستقیماً دسترسی داشته باشد...» (نَجّار همایونفر، ۱۳۹۳: ۳۹۴ - ۳۹۵). آثار جلال آل‌احمد در میان نویسندگان مرد بیشتر مورد توجه پژوهشگران قرار می‌گیرد و این مسأله از عواملی نظیر صاحب سبک بودن، داشتن مقلدان بسیار، تأثیرگذاری بر ادبیات داستانی معاصر و ترسیم سیمای سنتی زنان در آثارش سرچشمه می‌گیرد. آل‌احمد در کنار بیان اوضاع اجتماعی زمان خود، همواره به مسائل زنان توجه داشته و در آثارش تصویرگر چهره‌ای کلیشه‌ای و سنتی از زنان است، زنانی که هرکدام به شکلی قربانی شرایط اجتماعی و فرهنگی هستند. (داستانهای کوتاه «زن زیادی»، «بچه مردم»، «شوهر آمریکایی»، «سمنوپزان» و غیره از جمله داستانهای کوتاه آل‌احمد هستند که زندگی نابسامان زنان را به تصویر می‌کشند).

۲-۱ رویکردهای تحقیقات

۲-۱-۱ رویکردهای اصلی

پژوهشهای ادبی زن‌محور، چه آن دسته که بر مبنای نظریه‌ای خاص نگارش یافته‌اند و چه آن دسته که بر پایه تحلیل محتوایی شکل گرفته‌اند، براساس یک رویکرد اصلی پی‌ریزی شده‌اند. منظور از رویکردهای اصلی، نقدهای پایه‌ای است که اساس

شکل‌گیری پژوهشها را تشکیل می‌دهد. در مقاله حاضر موضوعاتی که ذیل مسأله و رویکرد اصلی هر پژوهش مطرح و مورد بررسی قرار گرفته‌اند، تحت عنوان رویکردهای فرعی نقد و تحلیل شده‌اند. در نمودارهای دایره‌ای این بخش (نمودارهای شماره ۶، ۷ و ۸) تعداد و درصد رویکردهای اصلی مقاله‌ها، کتابها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها و در نمودارهای (شماره ۹ و ۱۰) تعداد و درصد رویکردهای فرعی مقاله‌ها و کتابها نشان داده شده است. درباره پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها به دلیل کثرت آنها به استخراج رویکردهای اصلی اکتفا شده است.

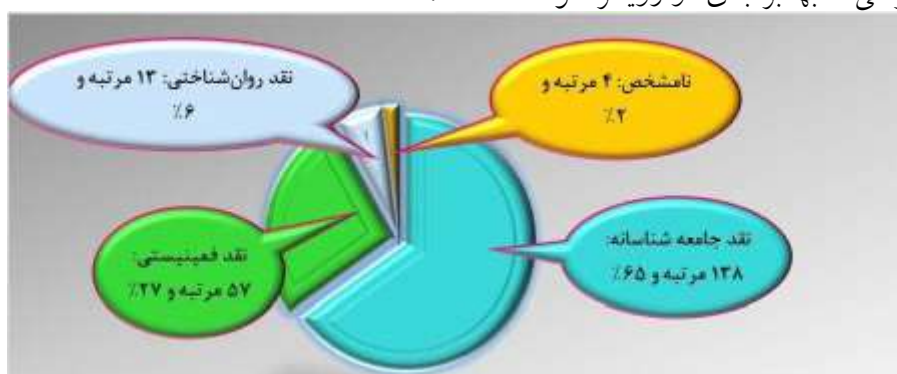


نمودار شماره (۶) تعداد و درصد رویکردهای اصلی مقاله‌های زن‌محور نمودار شماره (۶) نشانگر تعداد و درصد رویکردهای اصلی مقاله‌هاست. مقاله‌ها براساس سه رویکرد اصلی نقدهای جامعه‌شناسانه، فمینیستی و روان‌شناختی نوشته شده‌اند که بیشترین میزان رویکردها به ترتیب به نقدهای جامعه‌شناسانه (۷۲٪)، فمینیستی (۲۴٪) و روان‌شناختی (۴٪) تعلق دارد.



نمودار شماره (۷) تعداد و درصد رویکردهای اصلی کتابهای زن‌محور براساس نمودار شماره (۷) که نشانگر تعداد و درصد رویکردهای اصلی کتابهای زن‌محور است، در کتابها نقدهای جامعه‌شناسانه (۶۱٪)، فمینیستی (۱۸٪)،

جامعه‌شناسانه - روان‌شناختی (۷٪)، جامعه‌شناسانه - فرهنگی (۴٪)، روان‌شناسانه (۴٪)، نقد عناصر داستانی (۲٪)، جامعه‌شناسانه - فمینیستی (۲٪) و اخلاقی (۲٪) به ترتیب بیشترین میزان رویکردهای اصلی را به خود اختصاص داده‌اند. لازم به ذکر است که برخی کتابها بر مبنای دو رویکرد نوشته شده‌اند.



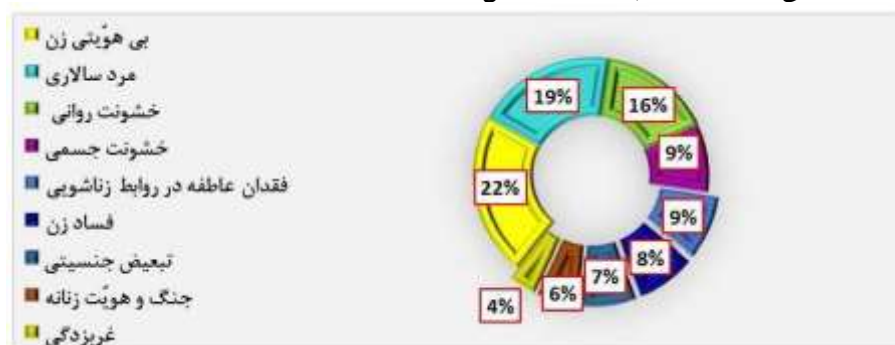
نمودار شماره (۸) تعداد و درصد رویکردهای اصلی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های زن‌محور

بر مبنای نمودار شماره (۸) که تعداد و درصد رویکردهای اصلی در پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها ارائه شده است، در پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها نیز نقدهای جامعه‌شناسانه (۶۵٪)، نقدهای فمینیستی (۲۷٪) و نقدهای روان‌شناختی (۶٪) به ترتیب بیشترین میزان رویکردهای اصلی را دارا هستند. (۲٪) از رویکردها در این بخش به دلیل در دسترس نبودن اطلاعات تحقیقات، نامشخص است. برخی از پژوهشها نیز بر مبنای دو رویکرد نوشته شده‌اند. به طور کلی نقدهای جامعه‌شناسانه، فمینیستی و روان‌شناختی به ترتیب بیشترین میزان را در رویکردهای اصلی پژوهشها دارا هستند. در رویکردهای جامعه‌شناسانه ساختار و محتوای آثار داستانی به عنوان یک سند در بازتاب وقایع اجتماعی (نقش و جایگاه زنان) مورد بررسی قرار گرفته و موضع‌گیری نویسنده و اثر او در برخورد با پدیده‌های اجتماعی (مسائل و مشکلات زنان) بیان گردیده است. در رویکردهای فمینیستی نگرش و بینش جامعه و افراد (به ویژه مردان) نسبت به زنان بیان شده و دغدغه‌ها، محدودیتها، مسائل عاطفی و اجتماعی زنان و ستم رفته بر آنان (که برخاسته از تبعیضهای جنسیتی است) در برخورد با جامعه و مردان مطرح می‌گردد. به دیگر سخن در رویکردهای فمینیستی، جزئی‌نگری در مسائل زنان بیشتر بوده و زاویه دید پژوهشگر، شخصیت زن را در محدوده جغرافیایی و زمانی محدود و مشخصی

مورد بررسی قرار می دهد و ریشه یابی علل مشکلات زنان غیرمستقیم است. در صورتی که در نقدهای جامعه شناسانه جایگاه زن همزمان در کنار شرایط او در خانواده و اجتماع بررسی می شود و موقعیت زنان در نتیجه مستقیم علل فرهنگی و اجتماعی ترسیم می گردد. در رویکردهای روان شناختی روح و ذهن شخصیتها کشف شده و رؤیاهای، کابوسها، خاطرات و پنهانی ترین و عمیق ترین زوایای وجودی آنها در جهت شناسایی بحرانهای شخصیتها نمایش داده شده و نقد می گردد. پژوهشها با اتخاذ رویکردهایی که غالباً بنمایه هایی اجتماعی و فمینیستی دارند بیشتر به دنبال بیان اوضاع نامناسب زنان هستند.

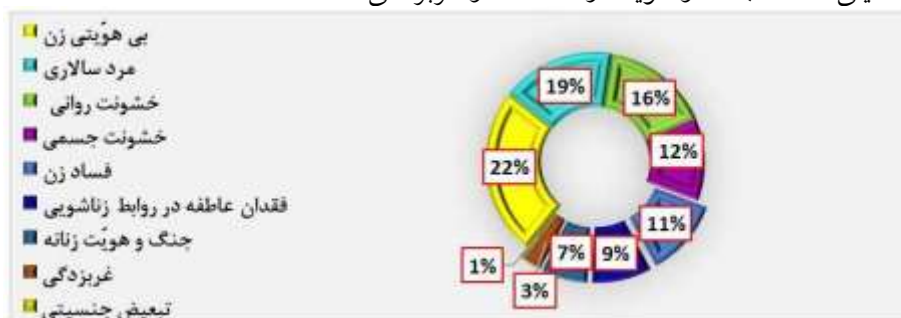
۲-۱-۲ رویکردهای فرعی

پژوهشها در هر زمینه بر مبنای یک رویکرد اصلی که دربردارنده بستر کلی پژوهش است نوشته می شوند. پژوهشگران در جهت تبیین مسأله مورد بررسی، موضوعاتی را ذیل مسأله اصلی مطرح و با بررسی دقیق تر و جزئی تر این موضوعات، مسأله اصلی را مورد موشکافی قرار می دهند. با استخراج و بررسی موضوعات جزئی تر، مسأله و اهداف پژوهش روشن تر می گردد. در مقاله حاضر موضوعات جزئی تحت عنوان رویکردهای فرعی استخراج و آماری از درصد حضور آنها در پژوهشها در قالب نمودارهای دایره ای (نمودارهای شماره ۹ و ۱۰) ارائه گردیده است. بدیهی است که پژوهشها هرکدام ترکیبی از چند رویکرد فرعی است. رویکردهای فرعی پژوهشهای ادبی زن محور نشان می دهند که پژوهشگران براساس نقدهای اجتماعی، فمینیستی و یا روان شناختی به دنبال بیان چه سیمای مشکل و یا دغدغهای از دنیای زنان هستند.



نمودار شماره (۹) رویکردهای فرعی مقاله های زن محور

براساس نمودار شماره (۹) رویکردهای فرعی مقاله‌ها به ترتیب بیشترین میزان اختصاص عبارتند از: بی‌هویتی زن (۲۲٪)، مردسالاری (۱۹٪)، خشونت روانی (۱۶٪)، خشونت جسمی (۹٪)، فقدان عاطفه در روابط زناشویی (۹٪)، فساد زن (۸٪)، تبعیض جنسیتی (۷٪)، جنگ و هویت زنانه (۶٪) و غربزدگی (۴٪).



نمودار شماره (۱۰) رویکردهای فرعی کتابهای زن‌محور

برمبنای نمودار شماره (۱۰) در کتابها نیز رویکردهای فرعی به ترتیب بیشترین میزان عبارتند از: بی‌هویتی زن (۲۲٪)، مردسالاری (۱۹٪)، خشونت روانی (۱۶٪)، خشونت جسمی (۱۲٪)، فساد زن (۱۱٪)، فقدان عاطفه در روابط زناشویی (۹٪)، جنگ و هویت زنانه (۷٪)، غربزدگی (۳٪) و تبعیض جنسیتی (۱٪).

در رویکردهای فرعی جایگاه زنان، مسائل و دغدغه‌های آنان به شکلی جزئی‌تر و دقیق‌تر مورد بررسی بوده و گاه علل و ریشه‌های مشکلات زنان با رویکردی آسیب‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که سه رویکرد بی‌هویتی زن، مردسالاری، خشونت روانی و خشونت جسمی، هم در مقاله‌ها و هم در کتابها بیشترین میزان رویکردهای فرعی را به خود اختصاص داده‌اند. پژوهشگران در اغلب موارد به دنبال نمایش جایگاه متزلزل زن در خانواده و اجتماع بوده و آن را نتیجه حاکمیت مردسالاری تلقی کرده‌اند و از مهمترین نتایج حاکمیت مردان افزایش خشونت علیه زنان بوده است. به عبارت دیگر با توجه به رویکردهای فرعی می‌توان گفت که ریشه بسیاری از مشکلات زنان در نگرشهای اجتماعی و فرهنگی نادرست جوامع است. «مهم‌ترین مسائل زنان مسائل فرهنگی‌اند و تصحیح باورداشتهای عمومی نسبت به زنان، توانمندیا و حتی ناتوانیهای آنان، بسیاری از گرفتاریهای موجود را حل می‌کند» (علاوند، ۱۳۸۶: ۴۰).

با توجه به این مسأله که در سالهای اخیر در حوزه ادبیات داستانی، نوشتن و پژوهش درباره جنس زن و توجه به مولفه‌های زنانه در ادبیات داستانی رو به افزایش بوده است، با بررسی رویکردهای پژوهشها به‌ویژه رویکردهای فرعی می‌توان به این نتیجه رسید که چه سیمایی از زنان، مسائل و مشکلات آنان ارائه شده است و در کنار آن سیمای زن معاصر را با چهره زن در ادبیات گذشته بر مبنای پژوهشها مقایسه نمود.

پژوهشهای ادبی^۳ نشان می‌دهد که در اغلب متون ادبی کلاسیک نمادها و صفات کلیشه‌ای ناخوشایند به شکل مستقیم و یا با رمز و استعاره با توصیف زنان گره خورده است. صفاتی چون ضعف، حماقت، بی‌وفایی، خیانت، مکارگی و غیره از جمله مواردی است که در آثار نظم و نثر کلاسیک در توصیف زنان دیده می‌شود. «زن در گذشته ادبیات فارسی، نیمه پنهان و نااندیشیده‌ای است که همواره در حاشیه به سر برده است» (رضوانیان و کیانی بار فروشی، ۱۳۹۴: ۴۱). براساس پژوهشها در اغلب متون کلاسیک یا حضور زنان بسیار کم‌رنگ است و یا در صورت حضور، در قالب دو چهره «زن لگاته» و یا «زن اثری» محدود و محصور شده‌اند. ارائه تصویری نامناسب از زنان به‌ویژه در ادبیات گذشته متأثر از عوامل گوناگونی است. سیطره جوامع مردسالار، ترجمه متون ملل گوناگون به‌ویژه حکایتها و قصه‌های هندی و متون عبرانی و یونانی، تأثیر فلسفه و حکمت یونانی و اسرائیلیات از جمله این عوامل است. این در حالی است که به نقشها و جنبه‌های انسانی زن از جمله نقش همسری یا مادری کمتر توجه شده است.

... در ادبیات فارسی تصویری واقعی از زنان به دست داده نشده است. آنچه درباره آن صحبت می‌کنیم در حقیقت نمایشی از موجودی به نام زن است که هیچ‌جا حضور نداشته، و چون حضور نداشته و قلم در دست مردان بوده است سیمای او را به گونه‌ای که پسند ایشان بوده ترسیم کرده‌اند (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۲).

به‌طور کلی درباره سیمای ارائه شده از زن در ادبیات کلاسیک بر مبنای پژوهشهای ادبی «... نمی‌توان گفت پژوهشها توانسته است به تمام واقعیت در مورد زنان دست یابد و تصویری درست از زنان در ادبیات کلاسیک ارائه کند» (باقری و میرزائیان، ۱۳۹۴: ۱۷).

یکی از دستاوردهای برجسته پژوهشهای ادبی زن‌محور بر مبنای آثار داستانی معاصر، تحلیل جزئی‌تر و دقیق‌تر دنیای زنان، مسائل و دغدغه‌های آنان و توجه به جنبه انسانی وجود زن، فراتر نشان دادن او از مرزهای مادی و جسمی، و تأکید بر ارزشها و زیباییهای درونی اوست. هرچند در پژوهشهای معاصر روند توجه به جایگاه زنان رو به

افزایش بوده و گاه با نگاه ارزشی به این مسأله پرداخته شده است، ولی نمی‌توان ادعا کرد سیمای زن در داستان معاصر بر مبنای پژوهشهای ادبی، چهره‌ای خوشایند و نزدیک به واقعیت از زنان است. زیرا از یک سو رویکردهای فرعی پژوهشهای زن‌محور (مردسالاری، بی‌هویتی زن، خشونت‌های جسمی و روانی، فساد زن، فقدان عاطفه در روابط زناشویی و غیره) در مقاله حاضر و از سویی دیگر فقدان رویکردهایی که نشانگر جایگاه ارزشی زن در مقام مادر و همسر و تأثیر او در خانواده و اجتماع هستند، نشان می‌دهند که هنوز زن به جایگاه ارزشی خود دست نیافته است. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که سیمای ارائه شده از زن در پژوهشهای ادبی معاصر تفاوت چشمگیری با سیمای گذشته او دارد و تنها، مولفه‌های این چهره ناخوشایند تغییراتی را در خود دیده است. در پژوهشهای ادبی معاصر هنوز خلأهای بسیاری در بررسی جایگاه زن وجود دارد؛ زیرا بسیاری از پژوهشها بر ارائه مشکلات و دغدغه‌های زنانه متمرکز شده است. تنها در پژوهشهای مربوط به ادبیات پایداری است که نگاه به زن صبغه‌ای ارزشی یافته است آن‌هم فقط در جایگاه مادر و همسر شهید، جانباز و رزمنده بودن و یا در مقام پرستار، پزشک، مددکار و یا رزمندگانی که در پشت جبهه مشغول هستند. همچنان که در آثار کلاسیک هنوز موارد نابی وجود دارد که با دیدگاه‌های نو و دقیق‌تری می‌توان مورد بررسی قرار داد، در داستان معاصر نیز موضوعات بدیع و اساسی‌تری در مقایسه با آثار کلاسیک وجود دارد که با دیدگاه‌های منصفانه و مطابق با نیازهای اجتماع امروز می‌توان مورد تحلیل قرار داد.

نتیجه‌گیری

از اواخر دهه هشتاد به دلیل گسترش فعالیتهای سیاسی و اجتماعی حول مسائل زنان، پژوهشهای ادبی با تکیه بر نقدهای اجتماعی و فمینیستی سیری صعودی را پشت سر می‌گذارد. تعداد مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های زن‌محور در مقایسه با کتابها در سالهای اخیر بیشتر بوده است. سیمین دانشور، زویا پیرزاد و منیرو روانی‌پور و رمانهای سووشون و چراغها را من خاموش می‌کنم به ترتیب بیشترین میزان تحقیقات را به خود اختصاص داده‌اند. بنابر آمار، آثار داستانی نویسندگان زن بیشتر از آثار نویسندگان مرد مورد بررسی بوده است. تعداد پژوهشگران زن و مرد در مقاله‌های زن‌محور یکسان بوده که این مسأله نشانگر افزایش دیدگاه‌های ارزشی نسبت به زنان در میان پژوهشگران زن

و مرد است. در حوزه پایان‌نامه و رساله نیز تعداد پژوهشگران زن نسبت به مردان بیشتر بوده و این موضوع ناشی از توجه بیشتر زنان به بررسی جایگاه زن است. هرچند تعداد پژوهشگران مرد در کتابها بیشتر از زنان است ولی پژوهشگران مرد صفحات اندکی از پژوهشهای خود را به مسائل زن‌محور اختصاص داده‌اند. نقدهای جامعه‌شناسانه، فمینیستی و روان‌شناختی به‌ترتیب بیشترین میزان رویکردهای اصلی را به خود اختصاص داده‌اند. بی‌هویتی زن، مردسالاری، خشونت روانی و جسمی به‌ترتیب بیشترین میزان رویکردهای فرعی را دارا هستند. پژوهشهای ادبی نشان می‌دهند که سیمای زن در داستان معاصر تفاوت چشمگیری با جایگاه زن در ادبیات گذشته ندارد. هرچند نگاه به زن در پژوهشهای معاصر جزئی‌تر شده است ولی درکل نتوانسته‌اند چهره‌ای خوشایند و مناسب با جایگاه واقعی زنان را به نمایش بگذارند. از سویی دیگر موضوعات اساسی و کمتر توجه شده، به‌ویژه در بیان جایگاه ارزشی زن در خانواده و اجتماع، ازجمله خلأهای پژوهشی قابل ذکر است.

پی‌نوشتها

- در مقاله حاضر در مجموع ۲۷۹ پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که به‌دلیل کثرت منابع و محدودیت پژوهش حاضر به برخی از آنها اشاره می‌شود. ازجمله مقاله‌های بررسی شده عبارتند از: الف) «نشانه‌های فمینیسم در آثار سیمین دانشور» از کاووس حسن‌لی و قاسم سالاری (۱۳۸۶)، ب) «مدلی متفاوت (نقد فرهنگی داستان «مدل» نوشته سیمین دانشور از سه منظر در مطالعات زنان)» از حسین پاینده (۱۳۸۷)، ج) «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی» از صبا واصفی و حسن ذوالفقاری (۱۳۸۸)، د) «بررسی جایگاه زنان در داستانهای کوتاه احمد محمود» از مجید پویان (۱۳۸۹)، ه) «بررسی مقایسه‌ای موضوعات و درون‌مایه‌های مرتبط با زنان در داستانهای زن‌محور زنان داستان‌نویس ۱۳۰۰ - ۱۳۸۰» از محمود بشیری و معصومه محمدی (۱۳۹۰)، و) «گذر فمینیستی از جزیره سرگردانی و به سوی فانوس دریایی» از بهرام بهین و معصومه باقری (۱۳۹۱)، ز) «زن و قدرت در خانواده (تحلیل محتوای شش رمان پر فروش دهه اخیر)» از نعمت‌الله فاضلی و مهری نظام‌آبادی (۱۳۹۲)، ح) «نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند» از رضا صادقی شهپر و راضیه حجاز (۱۳۹۲)، ط) «تحلیل دو رمان پرنده من و ماهیها در شب می‌خوابند براساس مؤلفه‌های نوشتار زنانه» از افسانه حسین‌زاده دستجردی و سید مصطفی موسوی‌راد (۱۳۹۳) و غیره. ازجمله کتابهای بررسی شده عبارتند از: الف) «تصویر زن در ده سال داستان‌نویسی انقلاب اسلامی» از زهرا زواریان (۱۳۷۰)، ب) «صد سال داستان‌نویسی ایران» از حسن میرعابدینی (۱۳۷۷)، ج) «تفنگ و ترازو: نقد و تحلیل رمانهای جنگ» از بلقیس سلیمانی (۱۳۸۰)، د) «مکتب اصالت زن (فمینیسم) در نقد ادبی» از محمود حسن‌آبادی (۱۳۸۱)، ه) «گفتمان نقد: مقالاتی در نقد ادبی» از حسین پاینده (۱۳۸۲)، و) «واقعگرایی در ادبیات داستانی

معاصر ایران» از فدوی شکری (۱۳۸۶)، ز «زنان در داستان: قهرمانان زن در داستانهای زنان داستان‌نویس ایران» از نرگس باقری (۱۳۸۷)، ح «بررسی سیمای زن در رمانهای برگزیده محمد محمدعلی» از فرانک جهانبخش (۱۳۸۸)، ط «خلصه خاطرات: تحلیل و بررسی آثار گلی ترقی» از شهلا زرلکی (۱۳۸۹)، ی «چراغها را من روشن می‌کنم: نقد و بررسی آثار زویا پیرزاد» از شهرزاد زرلکی (۱۳۹۳) و غیره. ازجمله پایان‌نامه‌ها و رساله‌های بررسی شده عبارتند از: الف «تأثیر انقلاب اسلامی در تبیین نقش زن در ادبیات داستانی بانوان و مقایسه آن با دوران پیش از انقلاب» از سیده‌زهرا موسوی (۱۳۸۰)، ب «تحلیل شخصیت زن در آثار نویسندگان زن معاصر و مقایسه آن با آثار نویسندگان مرد» از هادی یآوری (۱۳۸۱)، ج «سیمای زن در ادبیات داستانی معاصر (با تکیه بر اهم آثار هدایت، افغانی، گلشیری، دانشور، روانی‌پور)» از فریبا عابدین‌نژاد (۱۳۸۳)، د «جایگاه اجتماعی زن در ادبیات داستانی معاصر (دههٔ چهل تا هفتاد)» از فریبا داننده (۱۳۸۷)، ه «بررسی جایگاه و شخصیت زن در شش رمان دفاع مقدس» از انسیه بهبودی (۱۳۸۸)، و «سیمای زن در رمانهای اجتماعی ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰ شمسی» از مریم معاون هاشمی (۱۳۸۹)، ز «نقد تطبیقی با رویکرد فمینیستی در آثار آنا گوالدا و زویا پیرزاد» از سمیه ملکی (۱۳۹۰)، ح «نقد تطبیقی شخصیت زنان در رمانهای معاصر فارسی (سووشون، شازده احتجاب، طوبی و معنای شب، سمفونی مردگان)» از مرتضی مدرسی سربزیدی (۱۳۹۱)، ط «تصویر زنان در رمان فارسی (۱۳۵۷ - ۱۳۶۷)، از زینب صابرپور (۱۳۹۲) و غیره.

۱. ازجمله این کتاب‌شناسیها عبارتند از: «فهرست موضوعی کتب و مقالات دربارهٔ زن» از مریم رعیت‌آبادی و دیگران (۱۳۶۶)، «دانشنامهٔ زنان فرهنگ‌ساز ایران و جهان (از کتیبه تا تاریخ)» از پوران فرخزاد، (۱۳۷۹ - ۱۳۷۸)، «کارنمای زنان کارای ایران (از دیروز تا امروز) از پوران فرخزاد، (۱۳۸۱)، «مجموعه تحقیقات علوم انسانی در حوزهٔ مسائل زنان» از ناهید اعظم رام‌پناهی و دیگران (۱۳۸۳) و غیره.

۲. سایر نویسندگان در این حوزه عبارتند از: فریبا وفی، شهرنوش پارس‌پور، سپیده شاملو، جلال آل‌احمد، ناهید طباطبایی، محمد حجازی، صادق هدایت، غزاله علیزاده، علی محمد افغانی، بلقیس سلیمانی، شیوا ارسطویی، گلی ترقی، یحیی دولت‌آبادی، محسن مخملباف، قاسمعلی فراست و غیره.

۳. ازجمله این پژوهشها می‌توان به این موارد اشاره کرد: کتاب «ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی» از مریم حسینی (۱۳۸۷)، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد «رویکرد انتقادی به کاربرد نقد زن‌محور در پژوهشهای ادبی» از پریوش میرزائیان (۱۳۹۲)، مقاله‌های «نگاهی به کاربرد نقد زن‌محور در پژوهشهای ادبی» از نرگس باقری و پریوش میرزائیان (۱۳۹۴)، «سیمای زن در تذکرهٔ الاولیای عطار نیشابوری» از مریم روضاتیان و علی‌اصغر میرباقری فرد (۱۳۸۶)، «زن در خواب‌نامه‌های فارسی» از مختار کمیلی (۱۳۸۹)، «زن در آینه» از زهرا مهدب و غیره.

منابع

آزاد ارمکی، تقی و غلامرضا غفاری؛ «تبیین نگرش نسلی به زن در جامعه ایران»، پژوهش زنان؛ ش ۳ (۱۳۸۱)، صص ۷ - ۲۴.

- آلن، گراهام؛ بینامتنیت؛ ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۵.
- باقری، نرگس؛ زنان در داستان، قهرمانان زن در داستانهای زنان داستان‌نویس ایران؛ تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۷.
- باقری، نرگس و پیروش میرزائیان؛ «نگاهی به کاربرد نقد زن‌محور در پژوهشهای ادبی»، *پژوهشهای ادبی*؛ ش ۴۸ (۱۳۹۴)، صص ۹ - ۳۴.
- پاینده، حسین؛ «مدلی متفاوت (نقد فرهنگی داستان «مدل» نوشته سیمین دانشور از سه منظر در مطالعات زنان)»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*؛ ش ۱۱ (۱۳۸۷)، صص ۱ - ۱۸.
- حسینی، مریم؛ *ریشه‌های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*؛ تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۷.
- رضوانیان، قدسیه و هاله کیانی بار فروشی؛ «بازنمایی هویت زن در آثار داستان‌نویسان دهه هشتاد»، *ادب پژوهی*؛ ش ۳۱ (۱۳۹۴)، صص ۳۹ - ۶۳.
- سبزیان، سعید و میرجلال‌الدین کزازی؛ *فرهنگ نظریه و نقد ادبی*؛ تهران: انتشارات مروارید؛ ۱۳۸۸.
- عاملی‌رضایی، مریم؛ «بررسی و تحلیل ساختار مناسبات خانوادگی در رمانهای دهه شصت»، *ادبیات پارسی معاصر*؛ ش ۳ (۱۳۹۲)، صص ۲۷ - ۵۰.
- علاسوند، فریبا؛ «اگر زن نباشی - ضرورت نگاه نظام‌مند به الگوی شخصیت زن مسلمان»، *خردنامه همشهری*، ش ۱۶ (۱۳۸۶)، ۳۸ - ۴۰.
- نَجَّار همایونفر، فرشید «مقایسه تطبیقی فمینیسم در «چراغها را من خاموش می‌کنم» اثر زویا پیرزاد و «گل‌های داوودی» اثر جان اشتاین بک»، *ادبیات تطبیقی*، ش ۱۱ (۱۳۹۳)، صص ۳۸۱ - ۳۹۹.
- نجم عراقی، منیژه و دیگران؛ *زن و ادبیات*؛ تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۵.
- یزدانی، زینب؛ *زن در شعر فارسی*؛ تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.
- پایگاه‌های علمی

<http://irandoc.ac.ir>
<http://library.ut.ac.ir>
www.ensani.ir
www.magiran.com
www.nlai.ir
www.noormags.ir
www.sid.ir